



# آتیه نو

A T I V E H N O

صاحب امتیاز:

موسسه فرهنگی هنری آهنگ آتیه
(تحت پوشش سازمان تامین اجتماعی)
مدیر مسئول و رئیس شورای سیاست گذاری:
ابراهیم رستمیان مقدم
سر دبیر: اکبر هاشمی
معاون سر دبیر: رضا جمیلی
دبیر تحریریه: میترا فردوسی
مدیر هنری: سیدعلی رضا میرزامصطفی
صفحه‌آرایی: حمید ابراهیمی
ویرایش عکس: شبنم رضوانی
ویرایش متن: مهدیار دلکش
با تشکر از: بیژن رضمانی، ابراهیم باقری،
صولت فروتن، احمدرضا سبزویش
نشانی: خیابان احمد قصیر، خیابان دوازدهم
شماره ۲۲، طبقه پنجم
تلفن تحریریه: ۸۸۵۱۷۰۸۵-۶
نمابر: ۸۸۵۱۷۰۸۷
www.Atiyehnoweekly.ir
چاپ: هنر سرزمین سبز
آگهی و اشتراک: ۸۸۵۱۷۰۹۱
ناظر چاپ: علی توتونی



وزیر پست شهر- ۱۲۴  
نسرین ظهیری

## خانه جناب نیما

کاسه گل قرمز ی اش را می دهد دستم. بوی  
آش شنوید. می تند توی دست هایم. از توی  
جیب جلیقه اش، نبات زعفرانی می آورد بیرون.  
خودش چای نبات می ریزد: «اول بخور، بعد  
بگو چرا اخمات وانی همیشه؟» جای زعفرانی،  
ذهنم را سرشار می کند. پرده ها را می کشد  
و آفتاب را راه می دهد توی خانه. می گویم:  
«خونه نیما یوشیج رو می خوان خراب کنن؛  
دارم به این در و اون در می زنم بلکه راهی  
پیدا کنم یا به مردم خبر بدم، بلکه بتونن کاری  
کنن.» پیرزن همسایه، قاشق آش شنوید را  
می دهد دستم؛ می گوید: «کی هست حالا؟»  
می گویم: «شاعر: پدر شعر نوی ایران»  
می گوید: «خونه ش کجاست؟» می گویم:  
«دزاشیب» می گوید: «زنده ست؟» می گویم:  
«نه پنجاه سال پیش مرده». زن، قاشق آش  
را از دستم می گیرد. می گذارد کنار سینی.  
آرام می گوید: «به خاطر همین عزا گرفتی؟»  
لاید نگاهم می گوید «بله»، که خودش را پس  
می کشد. کمی آرام تر می گوید: «اگه خونه این  
جناب شاعر رو خراب کنن، چی میشه؟» چای  
زعفرانی را تمام می کنم. و می نشینم به حرف  
و از اهمیت خانه یک شاعر در تهران حرف  
می زنم. برایش می گویم که شهرهای بزرگ،  
چطور هویت خود را از دست می دهند و چطور  
خانه بزرگان شعر و ادبش، می تواند برای شان  
یک وجود متفاوت بسازد و بعد، بدون اینکه فکر  
کنم یک پیرزن هفتادساله، دلش می خواهد یا  
نه، از نیما یوشیج برایش حرف می زنم. بعضی  
شعرهایش را می خوانم و از تفاوت ها می گویم و  
حرف روی حرف می گذارم؛ بی آن که حواسم به  
نگاه بهت زده پیرزن باشد.

زن، در سکوتی وصف ناشدنی، به حرف هایم  
گوش می دهد. زور می زند تا از حرف هایم سر  
در بیاورد. سکوت می کنم ناگهان. حرفم تمام  
نشده، اما خسته می شوم. خودم می دانم که  
زن را انداخته ام در وادی حیرانی. پیرزن، قاشق  
را دوباره پر می کند از آش مطبوع: «آهان!  
پس به خاطر این ناراحتی! می ترسی خونه رو  
خراب کنن.» می گویم: «بله» پیرزن می گوید:  
«تنرس! ماجرای ابابیل و فیل و خانه کعبه رو  
که می دونی؟ خدا خواست و پرندها، فیل های  
به اون بزرگی رو از پا در آوردند. خدا، خونه ش رو  
خودش حفظ کرد.» حالا من مات مانده ام که  
نیما کجا و ساحت خداوند گاری کجا؟

کاسه گل قرمز ی اش را بر می دارد و بقیه نبات را  
می کند توی جیب جلیقه اش: «این شاعری هم  
که تو گفتی، به چور خدای شاعر است. خداها  
بلدن خونه شون رو حفظ کنن.»  
می رود و درامی کوید به هم. من می مانم و نیما  
و خدا؛ تنهای تنهای تنها.

## گفت و گوی سه جانبه

کتاب «گفتگوی اجتماعی سه جانبه گرایی: راهنمای سازمان جهانی کار برای بهبود حکمروایی»، گردآوری سازمان جهانی کار و با ترجمه علی صباغی، از طرف بخش انتشارات موسسه عالی پژوهش تامین اجتماعی منتشر شد. این کتاب، در مورد گفت و گوی اجتماعی سه جانبه ملی و در واقع، پاسخی است به تقاضاها و نیازها در راستای اهداف استراتژیک سازمان بین المللی کار در مورد گفت و گوی اجتماعی. همچنین این کتاب، ابزاری جهانی برای نهادینه کردن یا تقویت سازوکارها و نهادهای سه جانبه است. جهت تهیه این کتاب، می توانید با موسسه عالی پژوهش تامین اجتماعی واحد کتابخانه به شماره ۸۸۷۵۳۲۴۵ داخلی ۱۱۳ تماس بگیرید.

## ۱۶ | آتیه نو

# پلتفرم

جایی برای حرف های خودمانی

## بحث داغ شبکه های اجتماعی اندوه و امید برای سانچی

که فعالانه در این باره اطلاع رسانی کرده است، رضا زندگی، خبرنگار با سابقه حوزه نفت و انرژی بوده که لحظه به لحظه در توئیتر و اینستاگرام، مطالب و ویدیوهایی را در این زمینه منتشر کرده است. به گفته او: «سانحه سانچی، بزرگترین و

منحصر به فردترین حادثه

نفتکش های جهان در صدسال اخیر بوده است. از نظر مقیاس، تنها سانحه سال ۱۹۷۳ آرژانتین با تصادف سانچی قابل مقایسه است.» او همچنین می نویسد: «بزرگی سانحه سانچی، به حلی



است که امکان دارد برخی قوانین دریایی را جابه جا کند. احتمال دارد جعبه سیاه نفتکش در آتش صدمه دیده باشد. بررسی ابعاد فنی این حادثه، بماند برای وقتی که سرنوشت دریانوردان روشن شده باشد. باید به دولت چین فشار آورد که جعبه سیاه سالم کشتی قله بر هنگ کنگی را هرچه سریع تر در اختیار کمیته بررسی سانحه قرار دهد.» این هم روایت همسر یکی از دریانوردان ایرانی حاضر در این نفتکش است: «قرار بود من هم در این سفر، همراه همسرم باشم. در سفر قبلی اش به هند، بودم. به خاطر پیگیری های پزشکی، در ایران ماندم تا به این سفر برسم. پاسپورتم در پایانه خارک بود. نفتکش این بار برای گرفتن محموله در عسلویه پهلو گرفت. گفتم سفر بعدی

می روم. اما کاش می رفتم» کاربری به نام صبا هم از حس و حال خودش درباره این حادثه که خیلی ها آن را با حادثه پلاسکو مقایسه می کنند، نوشت: «یعنی ثانیه ای نیست که بهشون فکر نکنم. تمام روزای سیاه #پلاسکو داره برام با #سانچی تکرار میشه، با این تفاوت که یکی از بهترین مردای روزگار هم درگیر این داستانه ... #سیدجوادحیدری... نه ماه اسیر زردای دریای سومالی بود. الانم اسیر #نفتکش... کاربری دیگر به نام دختر فانوس به دست هم که

پدرش در یانورد است، در مطالبی نوشت: «از صبح، کلی از فامیل رنگ زدند و جوایای حال پدرم شدند و مایشترا از هزار بار توضیح دادیم که خداروشکر پدر، خلیج فارسه و کاپیتان اون کشتی نبوده! اما هر بار خودم رو جای خانواده اونا گذاشتم که با هر تلفن، باید بگم هنوز خبری از پدرشون نیست. بابام حتی با ما حرف نمی زنه! حال تمام پرسنل نفتکش همینه! همه توشوک هستن و منتظرن خبری از همکاراشون بشنوند. بعد به عده میان نمک میریزن چه جویری این دوتا کشتی هم رو ندیدن؟» یاسین نمکچیان، خبرنگار روزنامه دنیای اقتصاد هم از تجربه شخصی خودش نوشت: «برادرم مهندس نفتکش است و ماههای زیادی از سال را در آب زندگی می کند. دور از خانواده؛



یکشنبه ● ۲۴ دی ۱۳۹۶ ● شماره صد و سی و هفت

A T I V E H N O

بدون ابزارهای ارتباطی. سال هاست رنگ عید را ندیده و طعم برخی میوه های فصلی از بادش رفته است. به خاطر تحریم، اجازه ندارند حتی در بندرگاه ها پیاده شوند و هوایی عوض کنند. این بچه ها با تمام وجود، رنج می کنند.»

حساب کاربری منسوب به علی ربیعی، وزیر رفاه هم در توئیتر روز شنبه، در این باره نوشت: «جان هر ایرانی، برای ما مهم است. شبانه روزی تلاش می کنیم. بیم و امید داریم. ۱- تاکید به سفر چین برای ۲۴ ساعته شدن عملیات اطفای حریق. ۲- اجاره آتش خوار زاپنی و اعزام آن به محل ۳- اعزام تیم خیره نجات و امداد ایران به محل حادثه ۴- هماهنگی ورود شش کشور دیگر به عملیات اطفای حریق.»

کاربری به نام مژده هم در همین زمینه چنین توییت نوشت: «این چند روز، در برابر خوندن خبرهای نفتکش، مقاومت کردم. صبح با خوندن خبر بیرون آوردن دو پیکر و اینکه دمای موتورخونه - که احتمالا همه اونجان- انقد بالاست که حتی نتونستن واردش بشن، بیدار شدم! به لحظه هم نمی تونم به نحوه مرگشون فکر نکنم. عین پلاسکو! خدایا واقعا بسه دیگه.» روز جمعه هم خبری منتشر شد که کاربران زیادی آن را منتشر کردند؛ خبری به این شرح: «۱۲ نفر از تکاوران #نیروی دریای ارتش #ایران در #شانگهای چین مستقر شدند / اگر #چین با لگد بدهد، تکاوران از طریق رایل امکان ورود به #نفتکش ایرانی را دارند.»

کاربر دیگری به نام مریم پایی هم در تویییتی نوشت: «کاش برای کمک به خانواده دریانوردان #نفتکش سانچی روانشناسی بحران داشتیم، نه اینکه با اطلاع رسانی غیرمسئولانه بیشتر آزارشان دهیم. کاش این خانواده ها بتوانند گروه هایی برای کمک به یکدیگر تشکیل دهند. کاش از احوال خانواده آتش نشانان پلاسکو باخبر بودیم. کاش نمی سوختند و نمی سوختیم.»



## نوزیستن را در ZINOULUXURY RESIDENTIAL تجربه کنید



### فروش ویژه زمستان ۹۶

طرح ۲۵+۳۵ و لنبک

021-42001

www.iransazeh.ir

https://t.me/IranSazeh\_ir

https://www.instagram.com/iransazeh.ir



## ساختمان مان مغرور شده!



ساختمان نیمه کاره- ۱۲۱  
مسعود مشاکی

غرور، اصلا چیز خوبی نیست؛ آن هم از نوع بی جایش. صفتی که این روزها به بدترین شکل،

گر بیانگیر ساختمان ما شده است. چند روز قبل، عده ای از بچه های ساختمان

ما، سربک موضوع کاملا ساده و پیش پا افتاده، با کارفرما حرف شان شد؛ بچه هایی که چندین سال است که با همین کارفرما کار می کنند؛ افرادی مثل امیدعلی، پیر سیدموی ساختمان که سال های سال، در ساختمان های مختلف، همراه و

همیار حاج علی بوده و به نوعی سنگ صبور و محرم و رازدارش. اما این مشکل ساده، حالا به راحتی تبدیل به معضل بزرگ ساختمان ما شده است. امیدعلی و چند نفر از بچه ها که اقوام او هستند، در اعتراض به حرف های حاج علی -که به گفته شان، بی احترامی و بی حرمتی به آن ها بوده- ساختمان را به نشانه اعتراض و به حالت قهر، ترک کردند.

معلوم نیست حق، با کدامیک است. حاج علی، حق را به جانب خود می داند. با اینکه احتیاج میر به حضور آن ها در ساختمان دارد، اما حاضر نیست غرور خود را بشکند و آنها را به سرکار برگرداند. دوستان کارگر هم، هر کدام به نوعی خود را در این ماجرا محق می دانند و رفتار حاج علی را یک نوع توهین به خودشان تلقی می کنند. و از آمدن و عذرخواهی و آشتی کردن، روی گردانند. آن ها منتظر طرف مقابل هستند تا حرکتی برای مصالحه انجام دهد.

به هر صورت، این دلخوری و لجبازی و غرور کاذب، به ضرر هر دو گروه است. کارهای ساختمان، به خاطر نبودن همین دوستان، تا حدود زیادی عقب افتاده. افرادی هم که قهر کرده اند، برای کار کردن به ساختمان های در حال ساخت مجاور ساختمان ما رفته اند. متاسفانه، در این آشفته بازار کارهای ساختمانی و رکود بازار ساخت وساز، آنجا کار چندانی برای انجام دادن ندارند. بچه ها در آن ساختمان ها، دیگر احترام و عزت ساختمان خودمان را ندارند و مثل غریبه با آن ها برخورد می کنند. با این حال، هنوز بر روی موضع خود پافشاری می کنند و فعلا قصد شکستن این اعتصاب کارگری را ندارند.

اما من اگر بخوام از بین دو طرف مناقشه، یکی را انتخاب کنم، قطعاً طرفدار کارگران می شوم تا کارفرما. ما کارگرها هم گاهی اوقات، از برخی رفتارها و حرف های آدم های بالادستی مان ناراحت می شویم. روح مان، احساسات و شخصیت مان، جریحه دار می شود. دوست داریم وقتی حق با ماست، قهر کنیم. تحریم کنیم. گاهی دل مان می خواهد منت مان را بکشند. با سلام و صلوات، به دنبال مان بیایند و به سرکار برگردانند.

اما اکثر اوقات، چنین نمی شود. کارگر بدون قرارداد، بدون ضمانت و امنیت شغلی، همین است. وقتی که از کاری و حرفی ناراحت می شود و قهر می کند، یا باید بیکاری و سختی بکشد، یا منت. فعلا که امیدعلی و دوستانش، مقاومت کرده اند. امیدوارم هرچه خبر و صلاح است، پیش بیاید. آخر هفته، از معبود روزهایی بود که مثل قدیم، دوباره دور هم جمع شدیم و صبحانه کارگری خوردیم. صحبت همه دوستان، پرداخت سود سهام عدالت بود. عده ای مثل محسن، آن را بی عدالتی و ناروا می دانستند. عده ای هم مثل دوست مان حسن، از اینکه همین مقدار ناچیز را دریافت کرده اند، خوشحال بودند. با همه این احوال، طرح جالب و کارشناسی شده ای نبود.